



تئاتر خصوصی به کجا می‌رود

جذابیت به ستاره نیاز ندارد

احسان زیورعالم

کافی است به رویه چنه ماه اخیر تماشاخانه‌های خصوصی توجه بیشتری داشته باشیم. همگی درگیر برگزاری جشنواره‌های درونی شده‌اند. آنان می‌خواهند در برابر تئاتر اصطلاحاً رسمی – که در سالن‌های دولتی رخ می‌دهد – موضع متفاوتی بگیرند. برخی چون شهرزاد اساساً وقتی به جریان چهارپاره ولیعصر نمی‌نهند و شاکله برادوی‌گونه‌ خود را حفظ می‌کنند. نمایش‌هایی که باید پیرامتن جذابی داشته باشند. در سوی دیگر جایی مثل تماشاخانه هامون اساساً با جریان تئاتر فجر، به‌عنوان نمادی بر جریان دولتی تئاتر می‌ایستد. هادی حجازی‌فر که بیگانه با جشنواره‌ها نیست، گاهی متفاوت با فجر دارد و آن را در تضاد با اندیشه خصوصی‌سازی در حوزه تئاتر می‌بیند. او برای ایام فجر اولین دوره جشنواره تئاتر هامون را ترتیب داده است. جشنواره‌ای که قرار است خروجی اش، محصولات سال آینده تماشاخانه هامون باشد.

زمانی که نادر برهانی مرند در بازارهای اندک به فجر فراخوان «به‌علاوه فجر» را منتشر می‌کند، شاهین چگینی، مدیر صنف تماشاخانه‌داران به فراخوان حمله می‌کند تا شاید این بخش ضعیف‌تر از گذشته شود. جهان تئاتر خصوصی دستخوش تغییرات شده است. تئاتر خصوصی می‌خواهد مناسباش را از دولت بیش از پیش جدا کند. آنان حتی به سوی نیروگیری می‌روند. رویداد «لانچر پنچ» منجر به تغییر سیاست‌ها شده است. تئاتر می‌تواند جذاب باشد، بدون ستاره. نمایش بیش از سه ماه روی پای خود ایستاده و قصد افتادن ندارد. یک اتفاق دانشجویی رونق بخش خصوصی شده است. حال سالن‌دارها می‌دانند باید روی متون خوب سرمایه‌گذاری کنند و کمی از جهان انتزاعات فاصله بگیرند. نمایش‌های انتزاعی مخاطب ندارد.

تئاتر خصوصی باید بداند کمدی فی‌نفسه بد نیست، کمدی می‌تواند مقوم جامعه خودش باشد. تئاتر خصوصی مشکلش در نداشتن ذائقه‌سنجی است. نمی‌داند باید به کدامین سو برود. برای همین است نمایش «صدای آهسته برف» جابر رضانی در ایرانشهر غربیانه اجرا می‌رود؛ اما در مستقل تهران می‌ترکد؛ چون ذائقه‌ای در سالن حاکم است که رگ‌خواب مخاطب را فهمیده است. بماند که در مستقل هم ترکیب اجراها حاکم است. آنجا محل آزمون و خطا هم بوده است.

تئاتر خصوصی این روزها نیم‌نگاهی به مولوی دارد. جایی که گویی آینده تئاتر رقم خورده است. ایده‌های ناب‌تر و فضای پرهیجان‌تری که دانشجویان پدید می‌آورند، هر تماشاخانه‌داری را راضی می‌کند که دانشجویان را جذب کنند؛ اما نسبت بازار و کار دانشجویی نسبت معکوسی است. دانشجوی نه از پس هزینه سالن برمی‌آید و نه از پس تبلیغاتش. به نظر می‌رسد تئاتر خصوصی به یک بازی برد-برد رسیده است. تغییر مناسبات را راهی برای جذب استعداد یافته، استعدادی که با این صف طویل متقاضی، پایش به سالن‌های دولتی باز نمی‌شود. بماند که اشتباه استراتژیک مدیران دولتی نیز بی‌دلیل نبوده است. نمونه‌اش «شاه‌ماهی» است، نمایش موفقی که شانس حضور در تئاتر شهر را داشت؛ اما شهرزاد آن را می‌فاید.

تئاتر خصوصی امروز از آن چیزی که استادان دانشگاه برایش نقشه کشیده بودند فاصله گرفته است. نه مدینه فاضله پاریس و برلین برخی استادان شده است و نه صنعت تئاتر وسعت‌اند لندن. تئاتر خصوصی ایران، ایرانی است. بدون یارانه – برخلاف لندن و پاریس – به حیاتش ادامه می‌دهد و هنوز مستاصل است باید به کدامین سو گام بردارد. هرچند راهکار به‌نظر توجه به نقش دراماتورژهای علمی است.

در باب تئاتر خصوصی در ایران

عسرت و گشایش توأمان

محمدحسن خدایی

دیگر مدت هاست که فضای تئاتر کلانشهری چون تهران، پذیرای سازوکار تئاتر خصوصی است. امکانی که در کمبود تئاتر دولتی، نیازش احساس شد و بتدریج در گوشه و کنار شهر، با همت علاقه‌مندان این رشته به بار نشست. اغلب در حمایت ارگانی استیجاری سالن‌هایی نه چندان استاندارد ساخته شد تا پذیرای اجراهای متنوع و متکثر گروه‌های آماتور و حرفه‌ای شود. پاسخ به عطش هر دم فزاینده نسل جوان علاقه‌مند به اجرای تئاتر.

گویی راهکاری سهل‌الوصل یافت شد تا جوابگوی نیازهای طبقه متوسط و برخوردار در رابطه با تماشای تئاتر باشد. تئاتری که ماهیت اقتصادی خود را در پی نیازی از حمایت ارگانی‌های دولتی و حکومتی تعریف می‌کرد. مدت‌ها بود که دست یاریگر دولت بنابر ضرورت و مبتنی بر اصل ۴۴ قانون اساسی پس کشیده شده بود. حتی گشایش‌هایی در رابطه با امر نظارت پدید آمد و طیف کثیری از فرم‌های تجربه‌نشده اجرایی به مخاطبان عرضه شد.

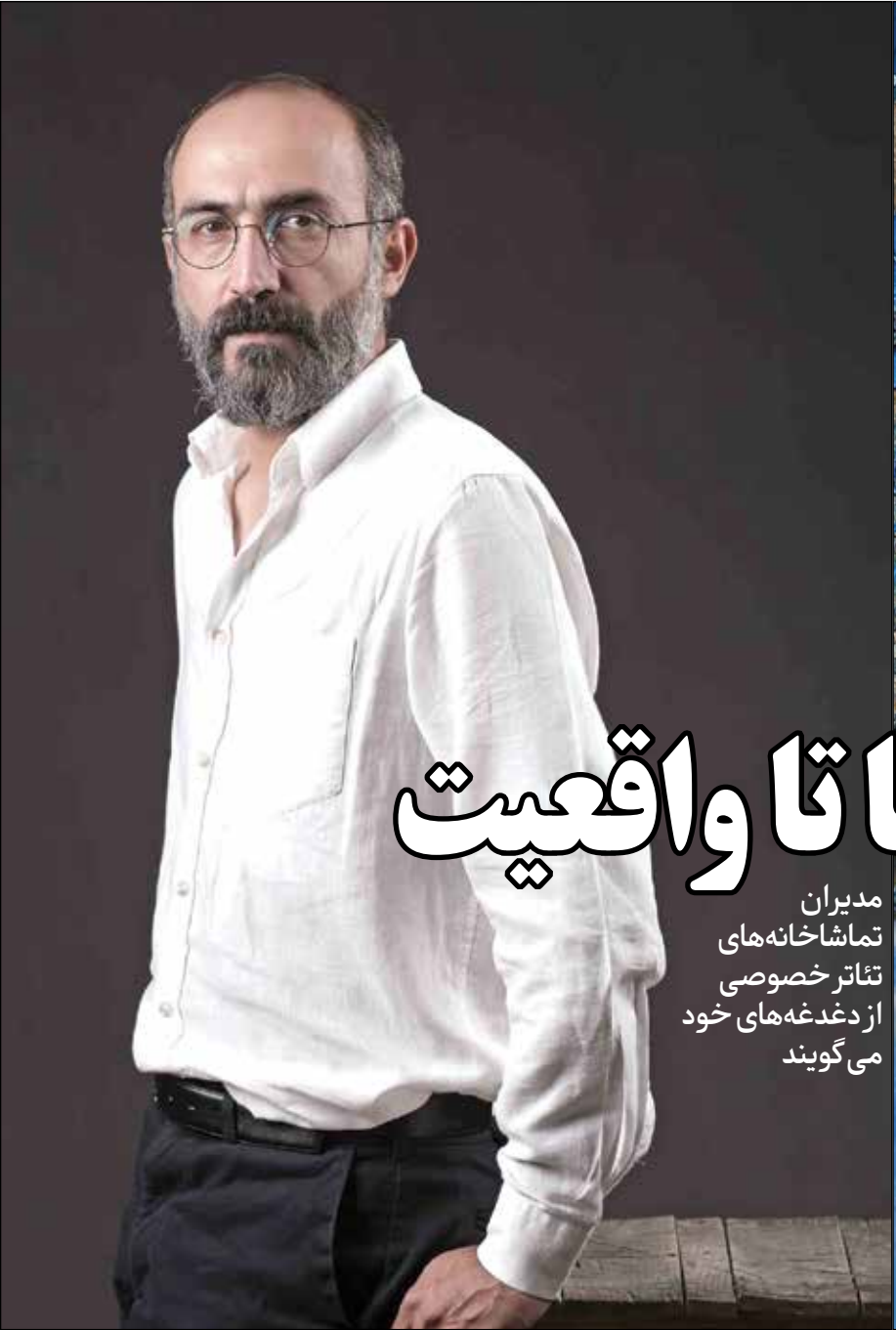
تولید فزاینده تئاتر در بخش خصوصی احتیاج به نیروی انسانی بیشتری داشت تا فرآیند تولید و عرضه محصولات نمایشی، تحت نظارت کمی و کیفی قرار گیرد. بنابراین تماشاگران با انبوهی اجرا مواجه شدند که پیش از این حتی به فکر کسی هم نرسیده بود. در ادامه و با بروز مشکلات مادی و همچنین آشکار شدن ذائقه تماشاگران، دیالکتیکی شکل گرفت مابین گروه‌های اجرایی و کسانی که با پرداخت پول، به تماشای تئاتر خصوصی شده می‌نشستند. حال اولویت در شعار «حق با مشتری است» نمایان شد و لاجرم پاسخ به سلیقه مخاطبان.

گردش مالی بعضی از گروه‌های اجرایی با حضور سلبریتی‌ها، رقم قابل توجهی شد. از منظر اقتصاد سرمایه‌داری و مسأله انباشت، فعالیت سرمایه‌گذاران متعول و حرفه‌ای در این عرصه معتاداً بود و به رونق بعضی اجراها منجر شد حتی کار به نوعی همکاری و جلب رضایت کشید، مابین آنکه تولید می‌کند و آنکه هزینه این تولید را می‌پردازد.

تئاتر متکثر و نامرکززا شد. اما نه به تمامی در راستای گشودگی به پیرامون و محذوفان. در ادامه با رکود تورمی حاصل از تحریم‌های ظالمانه امریکا، اقتصاد کلان عقب نشست و اقتصاد خرد را هم از رونق انداخت تا هزینه‌های تولید تئاتر بالا رود. سالن‌های استیجاری مدام در این وانفسای بقا و تداوم، از آرمان‌ها و اصول حرفه‌ای خویش، دست شستند.

هجوم منطق انباشت سرمایه، مالکان را ترغیب کرد که پول بیشتری طلب کنند. سالن‌ها در یک وضعیت استیصال بر تعداد اجراها افزودند و لاجرم مجبور شدند با شرایط اسفبار کنونی، کیفیت را فدای کمیت کنند. حال در غیاب دست حمایتی دولت و نهادهای مسئول فرهنگی، تئاتر خصوصی به عرصه تنازع بقا بدل شده. هزینه تولید بالا رفته و درآمدها کاسته شده، بنابراین با وضعیتی روبه‌رو هستیم که می‌توان آن را تفوق منطق سرمایه و نهیلیستی شدن مناسبات تئاتر دانست. بی‌آنکه مواهب سرمایه‌داری نصیب تئاتر ما شود از مضراتش نصیب می‌بریم. هر چه هست با فرآیندی محنت‌زا و البته گاه امیدبخش روبه‌رو هستیم که موجب شنیدن و رؤیت‌پذیری بدن‌ها و صداهای تازه شده اما اغلب با کیفیتی پایین. شاید بتوان از عنوان تئاتر خصوصی دست‌کشید و در پی عنوان تازه بود. نامی که عسرت و گشایش را توأمان بازتاب دهد. تئاتری متعلق به آینده که هنوز نامی ندارد.

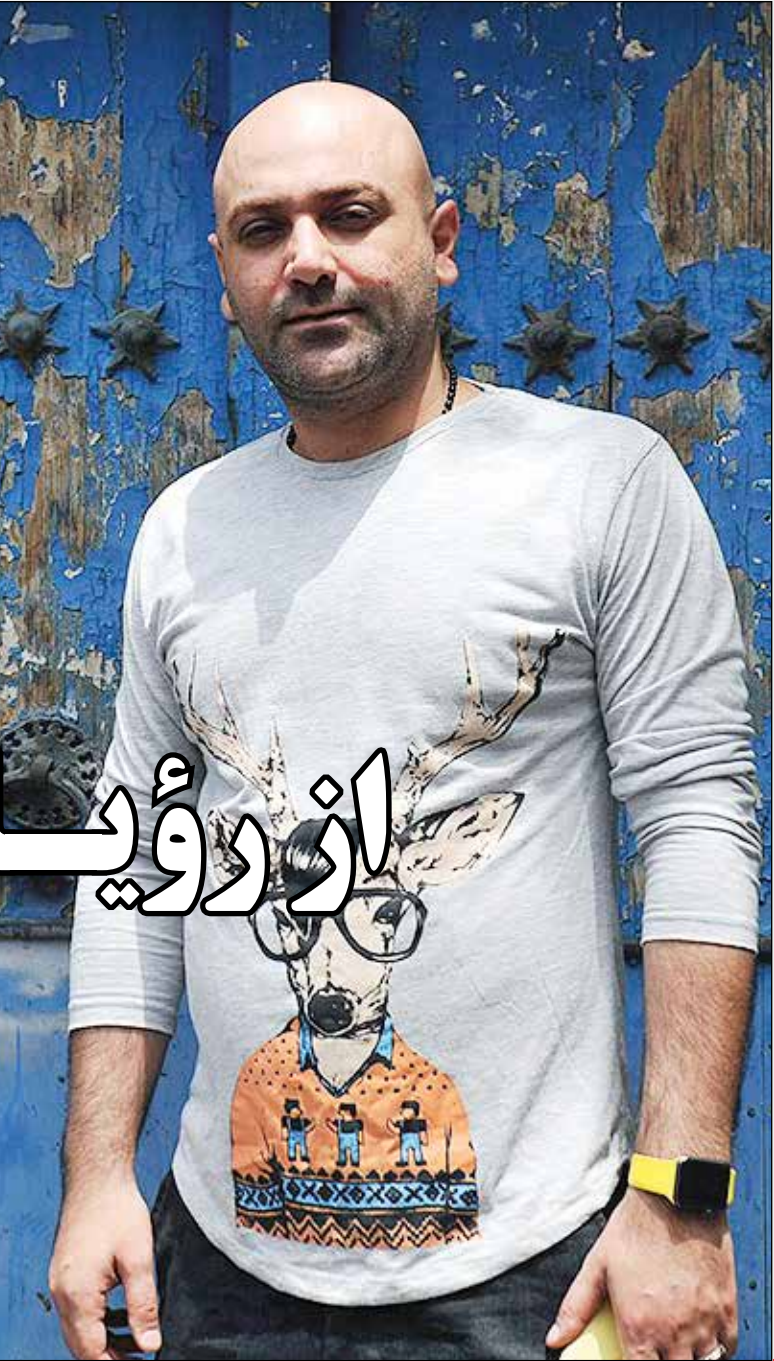
یادداشت



مهیاری

از رؤیا تا واقعیت

مدیران
تماشاخانه‌های
تئاتر خصوصی
از دغدغه‌های خود
می‌گویند



هیر آتلیان

سیدحسین رسولی

و امیرحسین نظاری کتزی

چند سالی از آغاز به کار تماشاخانه‌های غیردولتی و خصوصی در کشور ما می‌گذرد و امروز کم‌تر کارگردان شناخته‌شده‌ای هست که در این تماشاخانه‌ها اجرا نرفته باشد. این نگاه‌های فرهنگی-اقتصادی باعث شده‌اند تا گاهی تعداد اجراهای هر شب تهران به بیش از ۱۰۰ اجرا برسد. کمیتی که گروهی معتقدند به تئاتر آسیب می‌زند و برخی هم اعتقاد دارند مفید است. مدلی در غرب در خصوص سالن‌های تئاتری وجود دارد که بسیار جالب است و در آن یک گروه تئاتری سالنی را در اختیار گرفته و در آن شروع به فعالیت مستمر می‌کند. این فعالیت‌ها شامل وجود یک آکادمی آموزش، تمرین مستمر نمایش‌های اعلام‌شده، کارگاه ساخت دکور و اجرای تئاتر می‌شود. در این مدل از تماشاخانه‌ها، گروه تئاتری موظف است تا در راستای اهداف خاصی مطالعه و پژوهش کند و در همان راستا نیز سیاست‌گذاری کند و اجرا، جالب است که مدل تئاتر‌های خصوصی و استاندارد غرب هیچ شباهتی با تئاتر‌های خصوصی در ایران ندارد! پرسش‌های اساسی این است که چرا تئاتر خصوصی ما به سمت تجربه‌های از پیش موجود نرفته و فضای عجیبی را تجربه می‌کند؟

■ **اجرای سلیقه‌ای قوانین مشکل اساسی است**

فرشاد حبیبی، مدیر پردیس تئاتر سیند که دارای دوسالن فعال و یک سالن در شرف تأسیس است درباره مشکل سیاست‌گذاری تماشاخانه‌های خصوصی و غیردولتی به «ایران» می‌گوید: «زمانی که ما به‌عنوان بخش خصوصی شروع به سرمایه‌گذاری در حوزه‌ای خاص می‌کنیم ساده‌ترین کار این است که

مدل‌های موفق خارجی را مطالعه و آنها را بومی کنیم؛ اما مشکل اینجاست که هیچ چیزی در ایران مشابه هیچ کجای جهان نیست. اصلاً ما در ایران قانون دقیقی نداریم و هر کس با سلیقه خودش قانون را اعمال می‌کند؛ به‌عنوان مثال عرض کنم که قرار بود نمایشی در مجموعه ماروی صحنه برود و قبل از شروع تمرین‌ها متن نمایشی را هم به مرکز دادیم و تأیید متن را گرفتیم. گروه نمایش بعد از پنج ماه تمرین با پلات قصبه مشکل دارند و باید قصبه نمایش تغییر کند! ما به مرکز مراجعه کردیم و گفتیم مگر پلات قصبه را در نمایشنامه نخوانده بودید؟ خب اگر با پلات مشکل داشتید در همانجا به ما اعلام می‌کردید.

وی درباره نحوه پاسخگویی مدیران مرکز افزود: «جواب مدیران این بود که ما حق دخالت در کار کارشناسان را نداریم و به نظر آنان احترام می‌گذاریم. وقتی به کارشناسان می‌گفتیم این

پلات تأیید شده است و ما هم پنج ماه روی آن تمرین کرده‌ایم؛ به ما گفتند که اصلاً مهم نیست چه کسی آن را تأیید کرده؛ مهم این است که این

همین خاطر در دوران تصدی‌گری این دولت‌ها فشارهای نظارتی هم بیشتر می‌شود. وقتی برای یک مدیر دولتی حکم بازداشت صادر می‌شود تمام مجموعه ترسو‌تر خواهند شد و قطعاً این فشارها بیشتر هم می‌شود. جالب است که با روی کار آمدن یک دولت اصولگرا برخی از این مشکل‌ها خواهی و نخواهی رفع می‌شود و تجربه احمدی‌نژاد، تئاتر‌هایی می‌دیدیم که ما خودمان این را به ما ثابت کرده است مثلاً در دولت آقای هم تعجب می‌کردیم! تمام این چیزها هم کاملاً سلیقه‌ای هستند.»

هادی حجازی‌فر که جوایز گوناگونی در تئاتر و سینما دارد از انبوه مشکل‌هایی چون تعطیلی کمک مالی و عدم تعریف حمایت از تئاتر خصوصی می‌گوید و از طرفی هم تأکید دارد جازا مسائل نظارتی، تصمیم‌های خلق الساعه مشکل اصلی است. حجازی‌فر درباره آگاهی از مشکل‌های تئاتر خصوصی می‌گوید: «من با شناخت از مشکل‌های جاری وارد حرفه تماشاخانه‌داری شدم زیرا که این موضوع رؤیایی قدیمی برای من بود. من همیشه به‌دنبال اجرا در سالن‌های تئاتری می‌دیدم و هنگامی که مدیریت تماشاخانه ایرانشهر برای اولین بار وقتی به منظور اجرا در نوبت یکسال آینده‌اش به من داد، احساس کردم جایزه اسکار را برده‌ام! تنها خواسته و هدف فردی مثل من داشتن جایی برای اجراست، بنابراین تأکید می‌کنم که واقف به مشکل‌ها بودیم و حتی الان منتظر اوضاعی بدتر از این هم هستیم.»

هادی حجازی‌فر به سؤالی درباره فعالیت صنف تماشاخانه‌داران خصوصی گفت: «ما در تئاتر هامون تازه کار هستیم اما صنف تماشاخانه‌های خصوصی هم کار خاصی انجام نمی‌دهد. صنف به درد کسانی می‌خورد که بخواهند مسئولیتی بگیرند و تا زمانی که صنف کارایی خاصی برای ما نداشته باشد و بخواهد تنها غر بزند که فایده‌ای ندارد! از طرفی، کار صنفی نیز جز ضرر و زیان چیز دیگری ندارد و البته کسانی هم که کار صنفی می‌کنند بدون هیچ چشم‌داشتی تلاش می‌کنند و کسانی هم از دور نظاره می‌کنند و می‌گویند در صنف کاری نمی‌کنند. از سوی دیگر، چون سالن‌ها سیاست‌های مختلفی دارند، پس راه‌حل‌ها هم شخصی می‌شود و در واقع صنف هم عملاً کارایی خودش را از دست می‌دهد. این یک رفتار شکست‌خورده است و عملاً سالن‌های موفق کاری با این‌ها ندارند.»

■ **استیجاری بودن سالن‌ها بزرگ‌ترین مشکل است**

مصطفی کوشکی که به‌عنوان بازیگر و کارگردان در زمینه تئاتر فعالیت‌های مستمری داشته و این سال‌ها از جمله مدیران موفق سالن‌های تئاتری غیر دولتی بوده است در پاسخ به پرسش «ایران» مبنی بر اینکه به‌عنوان یک مدیر سالن غیر دولتی و خصوصی چه چیزهایی بیشتر او را آزار می‌دهد، می‌گوید: «استیجاری بودن سالن‌های تئاتری غیر دولتی بزرگ‌ترین

مشکل ماست. اگر این موضوع حل شود و بدانید که تنها باید به تئاتر و فرهنگ بپردازید قطعاً بخش اعظم مشکل‌های ما رفع می‌شود و زندگی ما هم می‌چرخد. به‌هر حال، زندگی ما تئاتری‌ها در وهله اول وابسته به تئاتر است و اگر کمپانی خاصی در خصوص تئاتر و سینما داریم باید تنها به این موضوع‌ها بپردازیم.» وی ادامه می‌دهد: «اگر مکان و سالن متعلق به شما باشد هر روز فکر اجاره و هزینه‌های سنگین آن نباشید قطعاً اغلب دغدغه‌های ما از بین خواهد رفت و آن موقع است که با فکر و خیال آزاد ورها تنها به تئاتر می‌پردازید. اینگونه است که شما باید تنها به مدیریت فرهنگی بپردازید. این دغدغه اصلی من است و شاید سالن‌های دیگر به پول بیشتر و تماشاگر فراوان‌تر فکر کنند.» کوشکی با اشاره به دغدغه فرهنگی و تئاتری خود می‌گوید: «وقتی برای مدیران و تماشاخانه‌داران چیزهای دیگری غیر از حمایت از تئاتر دغدغه محوری بشود باعث شکاف‌های چشم‌گیری در بحث اقتصادی و فرهنگی خواهیم بود.»

مصطفی کوشکی در رابطه با رپرتوار و برنامه سالانه سالن‌های خصوصی می‌گوید: «ما در تئاتر مستقل برنامه شش‌ماهه از پیش موجودی داریم. البته که برای ما بهتر است برنامه سالانه‌ای را اعلام نکنیم چون مشکل‌هایی در خصوص سالن و گروه‌های تئاتری وجود دارد و باعث به‌هم‌ریختگی خواهد شد. ارائه برنامه‌وی یک ساله در تئاتر امروز ایران جواب نمی‌دهد ولی اعلام برنامه شش‌ماهه براحتی جوابگوست.»

ابن بازیگر و کارگردان تئاتر درباره نقش دراماتورژ در سالن‌های تئاتری می‌گوید: «این موضوع مربوط به سه سال‌های اخیر نیست و همیشه باب این بحث وجود داشته است زیرا که دراماتورژ کسی است که همه چیز را در سالنی تئاتری مدیریت می‌کند. او از ایده تا اجرا را زیر نظر دارد و کنار تیم اجرایی و هنری است. او باید رصد کند و مشکل‌های فنی و هنری را پیدا و رفع کند. یک دراماتورژ حرفه‌ای از روزی که ایده‌های اجرایی مطرح می‌شود تا روزی که اجرا روی صحنه رفته است و حتی پس از پایان اجرای یک‌کار باید در سالن باشد و حتی بازخورد اجرا را رصد و دسته‌بندی و تحلیل کند. دراماتورژ باید چون یک محافظ از جان گذشته تمام نکته‌های مهم فنی و هنری و تحلیلی را به تیم تولید انتقال بدهد. یک مجموعه فرهنگی باید دارای دراماتورژ باشد.» کوشکی در همین رابطه ادامه داد: «برخی مدیران تماشاخانه‌ها دقیقاً همان وظایفی که یک دراماتورژ باید انجام بدهد را خود انجام می‌دهند ولی این کوشش تک نره کافی نیست. این روزها شاهد حضور مدیران غیر فرهنگی در سالن‌های غیر دولتی تئاتر هستیم و این امر ضرورت استخدام منتقد مقیم یا دراماتورژ مقیم را دوچندان می‌کند. او باید تمام فعالیت‌های مجموعه‌ای تئاتر را رصد کند و همه چیز را بالا و پایین کند تا در نهایت مسائل مربوط به اعتبار و سیاست اجرایی و هنری را به مدیران گوشزد کند.»



فرشاد حبیبی: زمانی که ما به‌عنوان بخش خصوصی شروع به سرمایه‌گذاری در حوزه‌ای خاص می‌کنیم ساده‌ترین کار این است که مدل‌های موفق خارجی را مطالعه و آنها را بومی کنیم؛ اما مشکل اینجاست که هیچ چیزی در ایران مشابه هیچ کجای جهان نیست

یادداشت